

نگرشی بر کفران نعمت

از منظر آیات و روایات

فاطمه طائبی اصفهانی^(۱)

عصمت زارعان^(۲)

چکیده:

امروزه یکی از مشکلات و معضلات جامعه ما، نداشتن روحیه سپاس‌گزاری و شکر نعمات خداوند است. متأسفانه بسیاری از افراد، در گوشه و کنار این جامعه، از شناخت صحیح نعمات الهی فاصله گرفته و کفران نعمت در زندگیشان، امری عادی تلقی می‌گردد. پس لازم است تا حقیقت کفران نعمت، زمینه‌ها و اثرات سوء آن، شناخته شده تا راه‌هایی برای رهایی بدست آید. کفران نعمت یکی از موانع سیرانسان به سوی خداست و از گناهان کبیره است، که مهم‌ترین زمینه‌های ایجاد این امر، غفلت از یاد اوست. هم‌چنین با توجه به آیات قرآن کریم، انسان‌ها طبیعتاً کفران‌پیشه بوده‌اند و شاکرین بسیار اندک‌اند که این امر را می‌توان در فراموشی منعم بعد از سرازیر شدن نعمتی از جانب خداوند و عواملی دیگر از این قبیل به خوبی یافت که پیامدهای ناگوار دنیوی و اخروی را به دنبال خواهد داشت.

از کلام وحی و فرامین معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که بهترین راه برای برطرف شدن کفران نعمت، یاد خدا و یادآوری نعمت او، در تمامی شئون زندگی است. هم‌چنین شناخت آثار شکر و عدم توجه به زندگی دیگران و از دیگر راه‌های جلوگیری از ابتلا به این رذیله اخلاقی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: «کفران نعمت»، «شکر»، «نعمت»

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

مقدمه

یکی از بهترین راه‌ها برای نیل به محبت الهی یادآوری نعمت‌ها و مواهب الهی است.

اگر انسان، نعمت‌های خدا را درست شناخته و تأثیر آن‌ها را در زندگی خود مورد توجه قرار دهد، خداوند او را دوست خواهد داشت و محبت او را در دلش جای خواهد داد.

نعمت‌های خداوند و الطاف او نسبت به ما بی شمار و بی حد و حصر است، به طوری که حساب آن از توان و تصور ما بیرون است، در واقع سرتاپای عالم هستی، برای هر انسانی، نعمت محسوب می‌شود. اما همین انسانی که با یادآوری نعمت‌های محبوب، مدال والای بندگی و شاکر بودن از خالق هستی را دریافت کرده، گاه با کفران نعمت آن چنان سقوط می‌کند که به پست‌ترین مراتب هستی فرومی‌رود و در این هنگام است که در زمره فرومایگان قرار خواهد گرفت. به راستی سزای همه صعود و سقوط چیست؟

چگونه است که وجودی واحد، اقتضای دو مسیر چنان متضاد را دارد؟ چه چیز نهال وجود انسان را بارور و شکوفا می‌سازد، و چگونه است که این نهال می‌سوزد و خاکستر می‌شود و از بین می‌رود.

درحقیقت اگر همه‌ی انسان‌ها، در آثار و پیامدهای سوء کفران نعمت، با دقت و تأمل بنگرند و نتیجه این خصلت منفی را دریابند، به یقین سرتاپای وجودشان تسلیم اوامر حق گشته و یاد او در تمام مراحل زندگی مانع بزرگی را در پیدایش این خصیصه سوء ایجاد خواهد کرد که توجه انسان به پروردگار و یاد منعم حقیقی، بهترین وسیله شکرگزاری و سپاس نعمت‌های الهی است. حال با توجه به موارد مذکور همه‌ی ما نیازمندیم تا در همه حال از زمزم جوشان کلام الهی، سخنان معصومین علیهم‌السلام استفاده نماییم. و به کمک آن، آثار سوء کفران نعمت را بشناسیم و با تداوم روحیه شکرگزاری، بهترین راه را برای زندگی و حیاتی پربار، در دنیا و آخرت رقم بزنیم.

امروزه یکی از مشکلات و معضلات جامعه ما، نداشتن روحیه سپاس‌گزاری و شکر نعمات خداوند است. متأسفانه بسیاری از افراد، در گوشه و کنار این جامعه، از شناخت صحیح نعمات الهی فاصله گرفته و کفران نعمت در زندگی‌شان، امری عادی تلقی می‌گردد. پس لازم است تا حقیقت کفران نعمت، زمینه‌ها و اثرات سوء آن، شناخته شده تا راه‌هایی برای رهایی بدست آید

مفهوم شناسی

کفر نعمت و کفران آن از نظر لغت شناسان پوشانیدن نعمت به واسطه ترك شکرآن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۱۴) و یا به طور کلی کفران نعمت، انکار نعمت و پوشاندن آن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰، ص ۷۹) و در اصطلاح عبارت است از نشناختن نعمت و بی توجهی به آن و اظهار نکردن و شاد نبودن به آن و مصرف نکردن آن در موردی که نعمت دهنده به آن راضی است. (نراقی، بی تا، ص ۶۲۳) همچنین کفران به معنای استعمال نعمت به نحوی که از خلق بیوشانی که این نعمت از منعم است. (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۱۹۵)

عوامل کفران نعمت

باتوجه به اینکه کفران نعمت از رذایل اخلاقی است فطرت انسان با آن سازگاری ندارد اما گاهی عواملی باعث زمینه سازی این عادت زشت در انسان می‌گردند که آن عوامل عبارتند از:

الف- غفلت

گاهی کفران نعمت، از غفلت سرچشمه می‌گیرد که این غفلت اسبابی دارد:

- ۱- غفلت ناشی از غلبه شهوت و استیلاي شیطان برآن‌ها؛ که به فکر شکرگزاری نمی‌افتند چنان که در دیگر فضایل و طاعات چنین است. (مجتبوی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۴۱)
- ۲- غفلت از نعمت‌هایی است که ما را فرا گرفته است؛ به این معنا که بیشتر انسان‌ها چیزهایی را که عام است و همه مردم از آن بهره‌مند هستند و همواره در دسترس ایشان است نعمت نمی‌شمارند، به خصوص که به آن‌ها عادت کرده‌اند و خلاف آن را تصور نمی‌کنند. و از این روست که خدا را بر نعمت هوا و آب و سلامت چشم و گوش و امثال این‌ها شکر نمی‌کنند و حال آن که اگر آن‌ها را از ایشان بگیرند بیچاره و نابود می‌شوند. چنان که اگر لحظه‌ای هوا به او نرسد یا در حمامی که هوای آن داغ است و یا در چاهی که هوای قابل تنفس ندارد گرفتار شوند، می‌میرند. (مجتبوی،

کفران نعمت یکی از

موانع سیرانسان

به سوی خداست

و از گناهان کبیره

است، که مهم‌ترین

زمینه‌های ایجاد

این امر، غفلت از یاد

اوست. هم چنین

با توجه به آیات

قرآن کریم، انسان‌ها

طبیعتاً کفران پیشه

بوده‌اند و شاکرین

بسیار اندک‌اند که

این امر را می‌توان در

فراموشی منعم بعد از

سرازیر شدن نعمتی

از جانب خداوند و

عواملی دیگر از این

قبیل به خوبی یافت

که پیامدهای ناگوار

دنیوی و اخروی را به

دنبال خواهد داشت.

۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۴۱) بنابراین بسیاری از نعمت‌ها در زندگی ما وجود دارند که ما از آن‌ها غافل هستیم و حال آن که اگر آن نعمت‌ها را از ما بگیرند به ارزش آن‌ها و به نعمت بودن آن‌ها پی می‌بریم. چنان که از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت است که فرمودند: «تُجْهَلُ النَّعْمُ مَا أَقَامَتْ، فَإِذَا وَاكَلَتْ عُرْفَتْ» «نعمت‌ها تا وقتی که باقی هستند شناخته نمی‌شوند پس وقتی از دست بروند آن گاه شناخته می‌شوند.» (مجلسی، ۱۳۳۰، ق، ج ۷۸، ص ۱۱۵)

۳- غفلت ناشی از فراوانی و گستردگی نعمت است؛ زیرا خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است، هر یک را به صورتی در خدمت انسان آفرید. خورشید و ماه، ستارگان ثابت و سیار، کوه‌ها و صحراها و دریاها و جنگل‌ها، همه و همه به اراده‌ی حضرت حق در مسیر سودرساندن به انسان هستند، و هر کدام به شکلی در راه برپاداشتن خیمه‌ی حیات انسان در فعالیت می‌باشند.

آری نعمت‌های الهی به طور فراوان و گسترده و کامل و جامع، انسان را عاشقانه در آغوش گرفته و همچون دایه‌ای مهربان و دلسوز برای رشد این موجود برتر در کوشش و تکاپویند. (انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۲۰) اما بعضی از انسان‌ها در اثر فراوانی نعمت و نزول آن از هر طرف، دچار غفلت گشته، به این نعمت‌ها مشغول می‌شوند، و از شکرکننده‌ی آن باز می‌مانند و به نوعی به کفران نعمت‌های الهی می‌پردازند. خداوند در این باره می‌فرماید:

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (سوره اعراف (۷)، آیه ۱۰)

«و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می‌کنید.»

ب- جهل

یکی از عوامل مهم ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی، جهل است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا كَفَرَ الْكَافِرُ حَتَّى جَهَلَ» «کافر،

از کلام وحی و فرامین

معصومین علیهم السلام

استفاده می‌شود

که بهترین راه برای

برطرف شدن کفران

نعمت، یاد خدا و

یادآوری نعمت او، در

تمامی شئون زندگی

است. هم چنین

شناخت آثار شکر و

عدم توجه به زندگی

دیگران و از دیگر

راه‌های جلوگیری از

ابتلا به این رذیله

اخلاقی می‌باشد.

کفران نمی‌ورزد تا این که جاهل باشد.» (جمال خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۶، ص ۷۰)

این جهل چند صورت دارد:

۱- جهل یا کوتاهی معرفت انسان به اینکه همه‌ی نعمت‌ها از خدای سبحان است. (مجتبوی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۴۱) این همان جهل به منعم است به این معنا که پروردگار خود را نشناخته یا او را به وصف منعمی نمی‌شناسد، و نعمت‌ها را از نمی‌بیند، بلکه از غیر او می‌داند. (نیلی پور، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۱۲) این عدم شناخت باعث می‌شود در مقابل عطایا و نعم او بی تفاوت باشد، از روزی‌های فراوان این خالق و رازق مهربان استفاه کند، اما از وجود او غافل باشد.

۲- جهل یا کمی معرفت نسبت به نعمت و احاطه نداشتن انسان به اصناف و افراد نعمت‌ها و ارزش نعمت می‌باشد. (مجتبوی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۴۱) این همان جهل به اصل نعمت است؛ یعنی به واسطه ناهمپی، نعمت را نمی‌شناسد و آن را نادیده می‌گیرد و بود و نبودش را برابر می‌داند و دیگر اینکه نعمت‌ها در نظر او حقیر و بی ارزش است. (دستغیب شیرازی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۸)

در صورتی که اگر انسان فکر کند، در می‌یابد هر نعمتی که به دست او می‌رسد، صدها نفر به طور مستقیم و غیرمستقیم در تهیه‌ی آن مؤثر بوده‌اند و این جاست که باید از اعماق جان، خدا را شکر کند.

۳- جهل به حقیقت شکر و استعمال نکردن نعمت در تمام کردن حکمتی که مراد از آن نعمت است و گمان می‌کنند که حقیقت شکر تنها گفتن «الحمد لله» و «شکر الله» است. (مجتبوی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۴۱)

ج- غرور

از عوامل دیگر ناسپاسی این است که انسان‌ها خود را سزاوار نعمت خداوند می‌دانند، مثل این که از خدا طلبی دارند، در حالی که آنچه خدا به بنده عطا می‌کند، عین فضل و ترحم است و کسی به عمل و عبادت، استحقاق نعمت پیدا نمی‌کند. عامل و ریشه این کفران نعمت،

نعمت‌های خداوند

و الطاف او نسبت

به ما بی شمار و بی

حد و حصر است،

به طوری که حساب

آن از توان و تصور

ما بیرون است،

در واقع سرتاپای

عالم هستی، برای

هر انسانی، نعمت

محسوب می‌شود.

اما همین انسانی که

با یادآوری نعمت‌های

محبوب، مدال والای

بندگی و شاکر بودن

از خالق هستی را

دریافت کرده، گاه با

کفران نعمت آن چنان

سقوط می‌کند که به

پست ترین مراتب

هستی فرومی‌رود و

در این هنگام است

که در زمره فرومایگان

قرار خواهد گرفت.

غرور است. خداوند غرور به نعمت و استکبار در برابر خود را یکی از ریشه دارترین بیماری‌های اخلاقی انسان تربیت نایافته بیان می‌کند. چنان که در سوره‌ی اسراء می‌فرماید:

«وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوسِئًا» (سوره اسراء (۱۷)، آیه ۸۳)

«و چون به انسان نعمت ارزانی داریم، روی می‌گرداند و پهلوی تهی می‌کند.»

هنگامی که به انسان نعمت می‌چشانیم غرور و استکبار به او دست می‌دهد به پروردگارش پشت می‌کند و با حالت تکبر، دور می‌شود. «نا» از ماده‌ی «نای» (بروزن رأی) به معنی دورشدن است، و به اضافه‌ی کلمه‌ی «بجانبه» معنی تکبر و غرور و موضع‌گیری خصمانه را می‌رساند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۴۳) از مجموع این جمله استفاده می‌شود که انسان‌های بی‌ایمان و یا ضعیف‌ایمان به هنگام روی آوردن نعمت‌ها آنچنان مغرور می‌شوند که به کلی بخشنده نعمت‌ها را به دست فراموشی می‌سپارند، نه تنها فراموشش می‌کنند، بلکه یک حالت بی‌اعتنایی و اعتراض و استکبار در برابر او به خود می‌گیرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۴۳)

بنابراین از آن جایی که بسیاری از مردم با پیدا کردن امکانات مادی و رسیدن به مال و مقام، مغرور می‌شوند و این غرور، دشمن بزرگی برای سعادت انسان‌ها است و عاقبت غرور سراز شریک و کفر درمی‌آورد. به همین دلیل قرآن که یک کتاب عالی تربیتی است از طرق مختلف برای درهم شکستن این غرور استفاده می‌کند. گاه فنا و نیستی و ناپایدار بودن سرمایه‌های مادی را مجسم می‌کند. و گاه هشدار می‌دهد که همین سرمایه‌های شما ممکن است دشمن جانتان شود. گاهی با ذکر سرنوشت مغروران تاریخ، همچون قارون‌ها و فرعون‌ها به انسان بیدار باش می‌دهد و گاهی دست انسان را گرفته و به گذشته زندگی او یعنی زمانی که نطفه‌ای بی‌ارزش و یا خاک بی‌مقداری بود می‌برد و یا آینده‌ی

بسیاری از نعمت‌ها در زندگی ما وجود دارند که ما از آن‌ها غافل هستیم و حال آن که اگر آن نعمت‌ها را از ما بگیرند به ارزش آن‌ها و به نعمت بودن آن‌ها پی می‌بریم. چنان که از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت است که فرمودند: «نعمت‌ها تا وقتی که باقی هستند شناخته نمی‌شوند پس وقتی از دست بروند آن‌گاه شناخته می‌شوند.»

او را نیز که همین گونه است در برابر چشمانش مجسم می‌سازد، تا بداند درمیان این دو ضعف و ناتوانی، غرور، کار احمقانه‌ای است و به این ترتیب از هر وسیله‌ای برای درهم شکستن این خوی شیطانی که در طول تاریخ سرچشمه‌ی جنایات بزرگی شده است بهره می‌گیرد. (حیدری نراقی، ۱۳۸۵، صص ۷۳-۷۲)

بنابراین انسان نباید به عبادت و اعمال خود مغرور شود و خود را سزاوار نعمت‌های الهی بداند، بلکه باید به این مطلب توجه داشته باشد که اگر تمام عمر شکر خداوند کند، حتی قادر نخواهد بود، شکرگزار جزء کوچکی از نعمت‌های خداوند باشد.

د- رفاه زدگی

یکی از عوامل و اسباب کفران، رفاه زدگی است که به معنای مهیا بودن همه‌ی شرایط و لوازم مادی در زندگی است که کمترین حد آن بی‌نیازی نسبت به همه‌ی احتیاجات است. (نیلی پور، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۱۷)

درست است که رفاه و برخورداری و استفاده از نعمت‌های مادی، از نشانه‌های سعادت جامعه و یکی از فاکتورهایی است که می‌تواند ملاک خوشبختی و ثبات و شکوفایی باشد. اما اگر این حالت هدف زندگی باشد و ارزش‌های دیگر مورد غفلت قرار گیرد، جامعه دچار بیماری مهلك رفاه زدگی و لذت جویی خواهد شد و عواقب نامطلوب و ناگوار آن را خواهد دید. میل به کمال مطلق که به صورت يك غریزه در وجود هر انسانی نهفته است اگر درست رهبری و اشباع نشود، انسان به کام جویی‌های بدلی رومی آورد و به دام خوشگذرانی‌ها و بی‌بندوباری‌ها می‌افتد. روشن است که اگر افراد جامعه این حالت را پیدا کنند، درمقابل هجوم دشمن کارایی لازم را نخواهند داشت. زیرا فرد رفاه زده خوشگذران، شجاعت و شهامت دفاع از خویش را ندارد و حتی ممکن است برای تأمین منافع مادی خود، به جامعه و کشوری که به آن تعلق دارد خیانت کند و با دشمن به همکاری بپردازد. این موضوع در تاریخ گذشتگان و همچنین در تاریخ معاصر نمونه‌های فراوانی دارد. (جعفری، ۱۳۷۲، ص ۱۴۸)

نعمت‌های الهی
به طور فراوان و
گسترده و کامل و
جامع، انسان را
عاشقانه در آغوش
گرفته و همچون
دایه‌ای مهربان و
دلسوز برای رشد
این موجود برتر در
کوشش و تکاپویند.
اما بعضی از انسان‌ها
در اثر فراوانی نعمت و
نزول آن از هر طرف،
دچار غفلت گشته،
به این نعمت‌ها
مشغول می‌شوند، و
از شکرکننده‌ی آن باز
می‌مانند و به نوعی
به کفران نعمت‌های
الهی می‌پردازند.

از سوی دیگر رفاه زدگی و خوشگذرانی قدرت ابتکار و خلاقیت را از بین می‌برد و نیروهایی که باید سازنده و تولیدکننده باشند تبدیل به عوامل مصرف می‌شوند و نتیجه آن وابستگی شدید به بیگانگان و از دست دادن استقلال اقتصادی و سیاسی است.

البته استفاده از نعمت‌های الهی و لذایذ مادی اگر هدف زندگی قرار نگیرد و به اسراف و تبذیر کشیده نشود کار نامطلوبی نیست و عواقب مرگباری را که به آن اشاره شد، ندارد. اساساً در يك جامعه سعادت‌مند افراد باید در رفاه و آسایش زندگی کنند اما چیزی که کار را به مرحله خطرناکی می‌کشاند، طغیانگری در استفاده از لذایذ و کفران نعمت‌های الهی است. در این حالت جامعه به تباهی و هلاکت کشیده می‌شود و خداوند طبق يك سنت جاوید، نعمت‌های خود را از آن مردم سلب می‌کند و به آن‌ها لباس فقر و ترس می‌پوشاند. (جعفری، ۱۳۷۲، ص ۱۴۹) این مطلب در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است از جمله:

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۱۲) «و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاندید.»

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی دنیاپرستانی که غرق در نعمت هستند و آن را معبود خود قرار داده‌اند می‌فرماید:

«سَلَكْتُ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى وَأَخَذْتُ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَغَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا، وَأَخَذُوا هَارِزًا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا»

«دنیا آن‌ها را به راه کوری کشاند، و دیدگانشان را از چراغ هدایت بپوشاند، در بیراهه سرگردان، و در نعمت‌ها غرق شده‌اند، که نعمت‌ها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آن‌ها را به بازی گرفته، و هم آن‌ها

از عوامل دیگر

ناسپاسی این است که انسان‌ها خود را سزاوار نعمت خداوند می‌دانند، مثل این که از خدا طلبی دارند، در حالی که آنچه خدا به بنده عطا می‌کند، عین تفضّل و ترحم است و کسی به عمل و عبادت، استحقاق نعمت پیدا نمی‌کند. عامل و ریشه این کفران نعمت، غرور است. خداوند غرور به نعمت و استکبار در برابر خود را یکی از ریشه‌دارترین بیماری‌های اخلاقی انسان تربیت نایافته بیان می‌کند.

با دنیا به بازی پرداخته، و آخرت را فراموش کرده‌اند.» (رضی، ۱۳۸۱، نامه ۳۱، صص ۵۳۲-۵۳۱)

حضرت علی علیه السلام در جای دیگر مردم را از سکر نعمت یعنی مستی ناشی از رفاه برحذر می‌دارد که به دنبال خود بلای انتقام را می‌آورد. (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۵۶) و می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَضُ بِأَلْيَا قَدْ أَقْتَرَيْتُمْ فَاتَّقُوا سَكْرَاتِ النِّعْمَةِ وَاحْذَرُوا بَوَائِقَ النِّقْمَةِ» (رضی، ۱۳۸۱، خطبه ۱۵۱، ص ۲۷۶) «شما مردم عرب هدف مصائبی هستید که نزدیک است. همانا از «مستی‌های نعمت» بترسید و از بلای انتقام بهراسید.» آری سرزیر شدن نعمت‌های بی حساب و تقسیم غیر عادلانه‌ی ثروت و تبعیض‌های ناروا، جامعه‌ای اسلامی را دچار بیماری مزمن دنیا زدگی و رفاه زدگی می‌کند که منجر به کفران نعمت و مستی ناشی از آن می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳)

همان طور که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ذَلِكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنْ النِّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ» (رضی، ۱۳۸۱، خطبه ۱۸۷، ص ۳۶۸) «این هنگامی است که شما بدون خوردن شراب مست می‌شوید این مستی از نعمت و بهره‌مندی است.»

- مقایسه کردن خود با سایر افراد

یکی دیگر از عوامل کفران نعمت این است که انسان معمولاً خود را با کسانی که از نظر دنیوی بالاتر از او هستند مقایسه می‌کند. هر چقدر توجه انسان نسبت به زندگی دیگران بیشتر می‌شود، به همان اندازه توجه و رضایتش از زندگی خود کاسته می‌شود. در نتیجه، زندگی و نعمت‌هایی که خداوند به او عطا کرده، در نظرش پست و ناچیز جلوه می‌کند و به مرور زمان منجر به کفران نعمت و طلب کاری از خداوند می‌گردد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۲۷۵)

از طرفی هنگامی که انسان در امور مادی به بالاتر از خود چشم بدوزد، دیو حرص و آرزو و شیطان، طمع و زیاده خواهی او را وادار می‌کند که همه‌ی هم و غم و فکر و اندیشه‌ی خود را در به دست آوردن متاع دنیا

انسان نباید به عبادت و اعمال خود مغرور شود و خود را سزاوار نعمت‌های الهی بداند، بلکه باید به این مطلب توجه داشته باشد که اگر تمام عمر شکر خداوند کند، حتی قادر نخواهد بود، شکرگزار جزء کوچکی از نعمت‌های خداوند باشد.

و مال و ثروت به کار گیرد تا با مافوق خود مساوی و برابر شود، یا از او پیشی گیرد، و اگر در این زمینه نتواند از راه مشروع این راه را بیاماید بی تردید او را در راه نامشروع می‌اندازد تا با غارت مال مردم و رشوه و غصب و پایمال کردن حقوق دیگران خود را با مافوق خود برابر و یکسان سازد. (انصاریان، ۱۳۸۲، صص ۱۷۹-۱۷۸) حال آن که قرار گرفتن در امور نامشروع و به کارگیری نعمت‌های الهی در مسیر معصیت او به نوعی کفران نعمت محسوب می‌شود.

بسیارند افراد تنگ نظری که همواره مراقب این و آن هستند که اینان چه دارند و آنان چه دارند و مرتباً وضع مادی خود را با دیگران مقایسه می‌کنند و از کمبودهای مادی در این مقایسه رنج می‌برند، هرچند آنان که مورد چشم، هم چشمی اینانند آن امکانات را به بهای از دست دادن ارزش انسانی و استقلال شخصیت به دست آورده باشند.

این طرز تفکر که نشانه‌ی عدم رشد کافی و احساس حقارت درونی و کمبود همت است، یکی از عوامل مؤثر عقب ماندگی در زندگی حتی زندگی مادی است. (مکارم شیرازی، ج ۱۱، ۱۳۷۴، ص ۱۳۵)

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است: «مَنْ رَمَى بِبَصْرِهِ مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ كَثُرَ هَمُّهُ وَلَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ» (فیض کاشانی، ج ۳، ۱۴۱۵، ق، ص ۱۲۱) «کسی که دیده‌ی خود را به آن چه از (نعمت‌های مادی) در اختیار دیگران است، بدوزد همواره اندوهناک و غمگین خواهد بود و آتش خشم در دلش فرو نخواهد نشست.»

و- آرزوهای دراز

از مهم‌ترین رذایل اخلاقی و انگیزه‌های ناسپاسی آرزوهای دراز است که گاه دامنه آرزوها و امنیه‌ها به قدری وسیع و گسترده می‌شود که تمام فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد، او را از همه چیز غافل و بی خبر می‌سازد، و در عالمی از خیال و پندار فرو می‌برد، چشم و گوش را کور و کر می‌کند، و افراد دانا و هوشیار را از همه جا بی خبر می‌سازد. تا آن جا که گاهی نقشه‌هایی برای خود در زندگی می‌کشد که در عمر نوح ترس می‌پوشاند.

در يك جامعه سعادت‌مند افراد باید در رفاه و آسایش زندگی کنند اما چیزی که کار را به مرحله خطرناکی می‌کشاند، طغیانگری در استفاده از لذایذ و کفران نعمت‌های الهی است. در این حالت جامعه به تباهی و هلاکت کشیده می‌شود و خداوند طبق يك سنت جاوید، نعمت‌های خود را از آن مردم سلب می‌کند و به آن‌ها لباس فقر و ترس می‌پوشاند.

نیز قابل عمل نیست، گاه مقدمه چینی هایی برای رسیدن به اهداف مادی می‌کنند که هرکس با يك محاسبه ساده می‌فهمد در قرن‌ها نیز قابل وصول نمی‌باشد. (مکارم شیرازی و جمعی از فضلاء، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۵۷)

خداوند آرزوهای دراز را سبب غفلت و تنزل به مقام حیوانیت معرفی کرده و می‌فرماید: «ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (سوره حجر (۱۵)، آیه ۳) «بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو[ها] سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست.» قرآن می‌فرماید: ای پیامبر، کافران و مشرکان همچون چهارپایان اند که جز آب و علف چیزی نمی‌طلبند. تنها تفاوتشان با چهارپایان آرزوهای دراز دنیایی است که آن‌ها را سرگرم خود کرده از تفکر درباره‌ی خود و اهداف خلقت و وظایف اصلی شان در این عالم باز داشته است، به طوری که لحظه‌ای به پایان زندگی و به آفریدگاری که این نعمت‌ها را به آنان بخشیده نمی‌اندیشند. (اسکندری، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۲۶۶)

از عوامل کفران
نعمت این است
که انسان معمولاً
خود را با کسانی که
از نظر دنیوی بالاتر از
او هستند مقایسه
می‌کند. هر چقدر
توجه انسان نسبت
به زندگی دیگران
بیشتر می‌شود، به
همان اندازه توجه و
رضایتش از زندگی
خود کاسته می‌شود.
در نتیجه، زندگی
و نعمت‌هایی که
خداوند به او عطا
کرده، در نظرش پست
و ناچیز جلوه می‌کند و
به مرور زمان منجر به
کفران نعمت و طلب
کاری از خداوند
می‌گردد.

خاستگاه اصلی آرزو جهل و نادانی است. انسان وقتی هدف زندگی در این دنیا را نشناخت و از خود و توان خود و مدت زمان بهره برداری از لذت‌های دنیایی خبر ماند کورکورانه و کودکانه به امید و آرزو دل می‌بندد و خود را به آن‌ها خرسند می‌کند. (اسکندری، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۲۶۶)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ: اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ، أَمَا اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَا طَوْلَ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» (کلینی رازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۸۲)

«من از دو چیز بر شما می‌ترسم: یکی پیروی از هوس‌ها، و دیگری آرزوهای طولانی، اما پیروی از هوس‌ها که شما را از حق بازمی‌دارد، و اما آرزوهای طولانی که شما را از آخرت غافل می‌نماید.»

در دعای کمیل نیز آمده که آرزوهای طولانی، انسان را از رسیدن به خیرات محروم می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید: «وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدُ أَمَلِي» (قمی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳)

آری داشتن آرزوهای دراز، انسان را به آنچه ندارد و شاید هرگز هم به آن‌ها نرسد، دلبسته و امیدوار می‌کند. به همین جهت آدمی نعمت‌های الهی را که در دست دارد کوچک می‌شمرد و نسبت به آن‌ها بی‌اعتناست و شکر آن‌ها را به جا نمی‌آورد، لذا پیامدهای شوم کفران نعمت در دنیا و آخرت گریبان گیر او می‌شود. چنان که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

«تَجْتَبُوا الْمُنَى فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِبَهْجَةِ نَعْمِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ وَتُلْزِمُ اسْتِصْغَارَهَا لَدَيْكُمْ وَعَلَى قِلَّةِ الشُّكْرِ مِنْكُمْ» «از آرزوهای دراز بپرهیزید که زیبایی نعمت‌های الهی را از نظر شما می‌برد و آن‌ها را نزد شما کوچک می‌کند و به کمی شکر (و کفران نعمت) از سوی شما منتهی می‌شود. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۶۳۰)

ز- نداشتن توفیق

اگر بخواهیم شکر یکی از نعمت‌های الهی را به جا آوریم، باید همزمان با معرفت قلبی نسبت به آن نعمت، به زبان هم سپاسگزار باشیم و در عمل نیز آن نعمت را در جهت رضای خدا به کار ببریم همه این مراتب، اعمال اختیاری ما هستند، ولی «معرفت حمد خدا» و «توفیق سپاسگزاری» از او را مدیون خود او هستیم. (بنی هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۶۹)

زیرا شکر، توفیقی است که مقدمات انجام آن تنها با موهبت الهی فراهم می‌شود. خدای متعال، از روی فضل، باب شکر را بر روی بنده اش می‌گشاید، تا اگر بنده قدر بداند، نعمت هایش را بر او فزونی بخشد. (بنی هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۹۰) بنابراین بی‌توفیقی نسبت به شکر نعم الهی یکی از عوامل و انگیزه‌های ناسپاسی به شمار می‌رود. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در این باره می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَ التَّوْفِيقِ كُفْرَانُ النِّعَمِ» «کفران نعمت‌ها از بی‌توفیقی است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۹۴)

البته هیچ کس توان شکر نعمت‌های الهی را به طور کلی ندارد، چراکه همین توفیق شکرگذاری و فکر و عقل و زبان و دست و پای که انسان به وسیله آن شکر قلبی و لسانی و عملی را انجام می‌دهد همه از نعمت‌های خدا است و این توفیق و ابراز، هنگامی که در مسیر شکرگزاری به کار رفته

از مهم‌ترین ردایی اخلاقی و انگیزه‌های ناسپاسی آرزوهای دراز است که گاه دامنه آرزوها و امنیه‌ها به قدری وسیع و گسترده می‌شود که تمام فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد، او را از همه چیز غافل و بی‌خبر می‌سازد، و در عالمی از خیال و پندار فرو می‌برد، چشم و گوش را کور و کر می‌کند، و افراد دانا و هوشیار را از همه جا بی‌خبر می‌سازد.

می شود دیگری است که خود نیازمند شکر دیگری است. (مکارم شیرازی و جمعی از فضلاء، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۸۰)

پیامدهای کفران نعمت

کفران نعمت یکی از گناهان کبیره است که آیات و روایات زیادی در مذمت و نکوهش آن وارد شده است. در سوره ی نمل خداوند، شکر و کفران نعمت را فایده و ضرری برای خود شخص می داند چنانکه می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ عَنِّي كَرِيمٌ» (سوره نمل ۲۷)، آیه ۴۰) «و هرکس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هرکس ناسپاسی کند، بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است.» حضرت علی علیه السلام نیز در مذمت کفران می فرماید: «كَافِرُ النِّعْمَةِ مَذْمُومٌ عِنْدَ الْخَالِقِ وَالْخَلَائِقِ». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۹) «کفران کننده ی نعمت، نزد خالق و مخلوق مذمت شده است.»

کفران نعمت به عنوان یکی از بدترین رذایل اخلاقی و موانع بزرگ در مسیر تکامل و تعالی روح انسان است که آثار و پیامدهای منفی و زیانباری اعم از آثار دنیوی و اخروی به دنبال دارد که به برخی اشاره می شود:

الف- آثار دنیوی

خاستگاه اصلی آرزو
جهل و نادانی است.
انسان وقتی هدف
زندگی در این دنیا را
نشناخت و از خود
و توان خود و مدت
زمان بهره برداری
از لذت های دنیا بی
خبر ماند کورکورانه و
کودکانه به امید و آرزو
دل می بندد و خود
را به آن ها خرسند
می کند.

۱- دورماندن از معرفت الله: ناسپاسی از نعمات خداوند سبب می شود که انسان از معرفت خدا دور بماند و این بزرگ ترین خسران و زیان است. بزرگان علم در مورد انگیزه معرفت الله به سراغ این مسأله رفته اند که شکر نعمت، نخستین انگیزه شناخت پروردگار است؛ زیرا تشکر و سپاسگزاری از بخشنده نعمت، يك امر وجدانی است؛ انسان هنگامی که خود را غرق نعمت می بیند و می داند این همه نعمت در درون و برون وجود او است و این ها از خود او نیست به فکر تشکر بخشنده نعمت می افتد و همین امر راه خدانشناسی را برای او هموار می سازد ولی ناسپاسان نه اعتنایی به نعمت دارند و نه بخشنده نعمت و لذا از معرفت الله نیز محروم می شوند.

(ناصرمکارم شیرازی و جمعی از فضلاء، ۱۳۸۰، ص ۷۵)

۲- مبعوض خداشدن: یکی دیگر از آثار کفران نعمت این است که فرد مبعوض خداوند می‌شود. مبعوض شدن به معنای طردشدن از ساحت مقدس ربوبی و قطع فیض و هدایت‌گری خداوند به فرد می‌باشد. (نیلی پور، ۱۳۸۸، ص ۶۷۳) چنان که در قرآن نیز به این نکته اشاره شده، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (سوره حج (۲۲)، آیه ۳۸) «زیرا خدا هیچ خیانکار ناسپاسی را دوست ندارد.»

حضرت علی علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرمایند: «أَنَّه قَالَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ شُبْحَانَهُ الْعَامِلُ فِيمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ بِالشُّكْرِ وَأَبْغَضُهُمُ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِي نِعْمِهِ بِالْكَفْرِ» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۵۳)

«محبوب‌ترین مردم نزد خداوند، بندگانی شاکری هستند که با استفاده درست و خدایسندانه از نعمت‌های خدا، شکر آن را به جا نمی‌آورند، و مبعوض‌ترین مردم نزد خدا، مردمی هستند که با استفاده نامشروع از نعمت‌های خدا، کفران نعمت و ناسپاسی می‌کنند.»

۳- عدم استجاب دعا و یا دیربرآورده شدن آن:

گفته شده که ابراهیم بن ادهم وارد شهر بصره شد، مردم گردش جمع شده و به وی گفتند: ای اباسحاق! خدای تعالی فرموده است: بخوانید مرا تا شما را اجابت کنم و حال این که ما خدا را می‌خوانیم و ما را جواب نمی‌دهد. ابراهیم گفت: ای مردم بصره! به این جهت دعای شما اجابت نمی‌شود که ده چیز در دل‌های شماست که مانع از استجاب دعاست: «...الثَّامِنُ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ اللَّهِ فَلَمْ تُؤَدُّوا شُكْرَهَا...» (دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۹۶) «نعمت‌های خدا را خوردید، ولی سپاس‌گزاری نکردید.» آری ناسپاسی در برابر نعمت‌های حضرت حق مستلزم گم کردن در خانه‌ی معبود است، آنچنان که دیگر توفیق نیابد که در خانه‌ی مجیب‌الدعوات را بگوید، بلکه به کسانی واگذار می‌شود که هرگز مرهمی بر جراحت‌های او نخواهند نهاد. (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۹۰، ص ۵۰۸)

اگر بخواهیم شکر یکی از نعمت‌های الهی را به جا آوریم، باید هم‌زمان با معرفت قلبی نسبت به آن نعمت، به زبان هم سپاسگزار باشیم و در عمل نیز آن نعمت را در جهت رضای خدا به کار ببریم همه این مراتب، اعمال اختیاری ما هستند، ولی «معرفت حمد خدا» و «توفیق سپاسگزاری» از او را مدیون خود او هستیم.

۴- مجازات زودرس: کفران نعمت یکی از صفات مهلکه‌ای است که مجازاتش خیلی زود در همین دنیا نیز گریبان انسان را می‌گیرد. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أَسْرَعُ الذُّنُوبِ عُقُوبَةَ كُفْرَانِ النِّعْمَةِ» (حرعاملی، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۳۱۲) «سریع‌ترین مجازات‌ها، مجازات کفران نعمت است.»

۵- زوال نعمت: زوال نعمت و از دست دادن نعمت از آثار کفران و ناسپاسی می‌باشد؛ زیرا خداوند حکیم است نه بی حساب چیزی به کسی می‌بخشد و نه بی جهت چیزی را از کسی می‌گیرد اما آن‌ها که ناسپاسی می‌کنند با زبان حال می‌گویند ما لایق این نعمت نیستیم و حکمت خداوند ایجاب می‌کند که این نعمت را از آن‌ها بگیرد. (مکارم شیرازی و جمعی از فضلاء، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۷۴) امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَا زَوَالَ لِلنِّعْمَاءِ إِذَا شَكَرْتَ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كَفَرْتَ.» (کلینی رازی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۸۶) «اگر سپاسگزاری کنی نعمت‌ها پایدار است و اگر کفران ورزی، دیری نمی‌پاید.»

۶- گرفتار سنت استدراج شدن: گاهی در جامعه عوامل سقوط پدید می‌آید اما سقوط آن جامعه به تعویق می‌افتد و مدتی طول می‌کشد که به سرنوشت محتوم خود برسد، این مهلت دادن بدان جهت است که ظالمان بیشتر گناه کنند و چهره‌ی آنان مشخص تر شود تا به عذابی سخت تر و دردناک تر گرفتار شوند. (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۳۰۲) مهلت دادن به گنهکاران گاهی با سنت استدراج توأم است. استدراج عبارت است از تجدید نعمت برای بنده‌ای که گناهکار است به طوری که این افزایش نعمت سبب غفلت او از استغفار شود و این سنت الهی به تدریج بنده را به خشم و عذاب الهی نزدیک می‌کند. (مهدی نیلی پور، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۰۶)

از امام صادق علیه السلام از مفهوم استدراج سؤال شد، حضرت فرمودند: «معنی آن این است که بنده چون گناهی کند به او مهلت داده می‌شود، هنگام گناه، نعمت او تجدید می‌گردد و او از استغفار باز می‌ماند و نعمت گیر

شکر، توفیقی است که مقدمات انجام آن تنها با موهبت الهی فراهم می‌شود. خدای متعال، از روی فضل، باب شکر را بر روی بنده اش می‌گشاید، تا اگر بنده قدر بداند، نعمت‌هایش را بر او فزونی بخشد.

می‌شود از راهی که خود نمی‌داند.» (نصراصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۵۵۳)
 بنابراین خداوند ضمن این که مهلت می‌دهد، زمینه‌های هلاک را به
 تدریج و مرحله به مرحله فراهم می‌کند اما فرد ظالم و یا جامعه ظالم
 متوجه نیست و نمی‌داند که پایه‌های قدرت او در حال فروریختن است
 او همچنان مست و سرخوش و مغرور، به طغیان گری و فتنه‌انگیزی
 خود ادامه می‌دهد و هنگامی که خود می‌آید که همه چیز از هم پاشیده و
 فروریخته است. (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۳۰۲)

این همان سنتی است که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده و
 فرموده‌اند: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره
 اعراف (۷)، آیه ۱۸۲)

«و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی‌دانند
 گریبانشان را خواهیم گرفت.»

۷- تغییر نعمت به نعمت و عذاب: سنت خداوند این است که نعمتی
 را که به قومی انعام و اعطا فرموده، تغییر نمی‌دهد تا موقعی که آن قوم
 احوال خویشتن را تغییر دهند و حالات مرضیه پسندیده را به احوالی
 مبدل سازند که برای آن‌ها سزاوار نیست. یعنی به جای فرمانبرداری،
 نافرمانی و به جای شکر، کفران نعمت نمایند. (میرزاخسروانی،
 ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۴۸) خداوند در سوره انفال به این سنت اشاره کرده
 و می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمَّا يَكُ مُعْتَمِرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا
 بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (سوره انفال (۸)، آیه ۵۳)

«این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی
 داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند،
 و خدا شنوای دانا است.» بنابراین اگر خدای مهربان می‌خواست نعمتی
 را بدون جهت از گروهی سلب نماید می‌توانست آن را در ابتدا به آنان
 ندهد. پس تنها چیزی که موجب دگرگونی نعمت می‌شود همان کفران
 نعمت و تغییر ماهیت و انسانیت خواهد بود. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸،
 ج ۱، ص ۱۴۱)

کفران نعمت به
 عنوان یکی از بدترین
 ردایب اخلاقی و
 موانع بزرگ در مسیر
 تکامل و تعالی روح
 انسان است که آثار
 و پیامدهای منفی و
 زیانباری اعم از آثار
 دنیوی و اخروی به
 دنبال دارد

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ التَّعَمَّرَ: الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ الزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ وَ كُفْرَانُ النِّعَمِ وَ تَرْكُ الشُّكْرِ» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۷۰)

«گناहانی که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازد: ستم بر مردم، و دست کشیدن از عادت در کار خیر و انجام کار نیک، و کفران نعمت، و واگذاردن شکر و سپاسگزاری است. بنابراین تبدیل نعمت به نعمت نتیجه ناسپاسی و تبدیل نعم الهی می‌باشد. خداوند در قرآن در این باره می‌فرماید: «سَلَّ يَنِي إِسْرَائِيلَ كُفْرًا تَتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنِي وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۱) «از فرزندان اسرائیل بپرس؛ چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم و هر کس نعمت خدا را- پس از آن که برای او آمد- [به کفران] بدل کند، خدا سخت کیفر است.»

ب- آثار اخروی

- ۱- فشار قبر: انسانی که کفران نعمت الهی را نموده، نه تنها در دنیا به آثار سوء آن گرفتار می‌شود، بلکه در برزخ نیز عقوبت ضایع کردن آن نعمت‌ها را می‌بیند، به طوری که یکی از آثار کفران نعمت به صورت فشار قبر نمود پیدا می‌کند چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «صَغَطَةُ الْقَبْرِ لِمُؤْمِنٍ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النِّعَمِ» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۶۳، ص ۴۷۳) «فشار قبر برای مؤمن، کفاره نعمت‌هایی است که ضایع کرده است.»
- ۲- شهادت نعمت به ضرر صاحبش: اگر شخص از کفران نعمت خود توبه نکند، نعمت زایل شده و در قیامت علیه صاحبش گواهی می‌دهد. همان گونه که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَحْسِنُوا صُحْبَةَ التَّعَمَّرِ قَبْلَ فِرَاقِهَا فَإِنَّهَا تَزُولُ وَ تَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۶) «مصاحبت نعمت‌ها را قبل از جدایی اش نیکو شمیرید؛ زیرا آن‌ها زایل شده و بر ضرر صاحبش شهادت می‌دهند.»
- ۳- آتش دوزخ: نتیجه سوء دیگری که کفران نعمت به همراه دارد مجازات و عقاب الهی در آخرت است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ

ناسپاسی از نعمات
خداوند سبب
می‌شود که انسان
از معرفت خدا دور
بماند و این بزرگ
ترین خسران و زیان
است. بزرگان علم در
مورد انگیزه معرفت الله
به سراغ این مسأله
رفته‌اند که شکر
نعمت، نخستین
انگیزه شناخت
پروردگار است؛ زیرا
تشکر و سپاسگزاری
از بخشنده نعمت،
يك امر وجدانی است

تَرَأَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ * جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَ
بُسُوقُ الْقُرَازِ (سوره ابراهیم (۱۴)، آیات ۲۹-۲۸) «آیا به کسانی که (شکر)
نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند
ننگریستی؟» * [در آن سرای هلاکت که] جهنم است [و] در آن وارد
می شوند، و چه بد قرارگاهی است.»

چنان که از آیات برمی آید، جایگاه کفران کنندگان دارالبوار است که
قرآن دارالبوار را چنین تفسیر می کند؛ جهنم است که در شعله های
سوزانش فرو می روند و بدترین قراگاه است. (مکارم شیرازی و جمعی از
فضلاء، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۶۷)

چنان که حضرت علی علیه السلام در این رابطه می فرماید: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ كُلُّهُمْ كُفُورٌ
مَكْرُورٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۶) «اهل آتش کفران کنندگان
مکار هستند.» بنابراین انسانی که لطف و احسان منعم را نسبت به
خود فراموش می کند و در مصرف نعمت های الهی مراعات خواست و
نظر خداوند را نمی کند و آن ها را در موارد گناه و حرام به کار می بندد،
مستوجب چنین عذاب دردناکی می باشد.

راهکارهای مقابله با کفران نعمت:

با توجه به مطالبی که پیرامون حقیقت کفران و عوامل و انگیزه های
آن در مباحث گذشته بیان شد، لازم است راهکارهایی برای درمان این
صفت ناپسند ارائه شود، که در اینجا به برخی از آن ها اشاره می شود:

الف- شناخت خدا

افعال الهی که جلوه هایی از صفات الهی هستند، در صورتی که مورد
شناخت و ادراک انسان قرار گیرند، آثار ویژه ای در دل و روان و سپس
در عمل و رفتار وی پدید می آورند. و از آن جا که افعال الهی چهره های
گونگونی دارند، به این معنا که مفاهیم مختلفی از آن ها انتزاع می شود و
با زمینه های مختلف روحی انسان ارتباط پیدا می کند، به تناسب آن ها
صفات و افعال اخلاقی متعددی در این رابطه مطرح می شود. از جمله

زوال نعمت و از
دست دادن نعمت از
آثار کفران و ناسپاسی
می باشد؛ زیرا خداوند
حکیم است نه بی
حساب چیزی به
کسی می بخشد و نه
بی جهت چیزی را از
کسی می گیرد اما آن ها
که ناسپاسی می کنند
با زبان حال می گویند
ما لایق این نعمت
نیستیم و حکمت
خداوند ایجاب
می کند که این نعمت
را از آن ها بگیرد.

شناخت‌های مربوط به صفات و افعال الهی معرفت به این حقیقت است که خداوند نعمت‌های زیادی به انسان عطا کرده و او می‌تواند این نعمت‌های دنیوی را بیفزاید یا این که انسان را از این نعمت‌ها محروم گرداند و از این گذشته قادر است، انسان را از نعمت‌هایی برتر و بیشتر در عالم آخرت برخوردار کند، و یا این که قادر است در جهان ابدی او را از همه نعمت‌ها محروم کند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۱)

بنابراین شناخت خداوند به قدرت فوق و توجه به این گونه افعال الهی می‌تواند در انسان حالت خاص روانی و رفتاری پدید آورد که حالت شکر و سپاس نخستین حالتی است که با توجه به منعم بودن خداوند و شناخت او به عنوان ولی نعمت در انسان به وجود می‌آید و یا بهتر است بگوییم:

اولین میلی است که پس از این شناخت در انسان بیدار می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۱) و از آن جایی که هرگز اضداد با هم جمع نمی‌شوند با ایجاد این میل روحیه‌ی کفران و ناسپاس در وجود انسان سرکوب می‌شود و در واقع شناخت خداوند راهی برای درمان ناسپاسی تلقی می‌گردد.

ب- شناخت آنچه محبوب و مکروه خداست

باتوجه به این که از ارکان شکر، مصرف کردن نعمت در آن راهی است که رضای منعم در آن است، و کفران عبارت است از نقیض آن - یعنی استعمال نکردن نعمت در آنچه او دوست دارد یا استعمال آن‌ها در آنچه مکروه دارد - پس بنده‌ی شاکر ناچار است چیزهایی را که رضای الهی در آن‌ها است و محبوب خداوند هستند و همچنین اموری که مکروه و خلاف رضای اوست را بشناسد تا بتواند ادای شکر و ترک کفران کند. (مجتبوی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۱۰) این شناخت از دوراه حاصل می‌شود که عبارتند از:

۱- عقل: یکی از راه‌های شناخت محبوبات و مکروهات عقل است، اما آنچه در مورد شناخت از راه عقل قابل ذکر می‌باشد این است که عقل

مهلت دادن به
گناهکاران گاهی با
سنت استدراج توأم
است. استدراج
عبارت است از
تجدید نعمت برای
بنده‌ای که گناهکار
است به طوری که
این افزایش نعمت
سبب غفلت او از
استغفار شود و این
سنت الهی به تدریج
بنده را به خشم و
عذاب الهی نزدیک
می‌کند.

تنها می‌تواند بعضی از حکمت‌ها را در بعضی از موجودات دریابد، که خدای سبحان چیزی را در جهان نیافرید مگر این که در آن حکمت‌های بسیار قرار دارد و تحت هر حکمتی مقصود و مصلحتی است و این مقصود و مصلحت همان محبوب خدای تعالی است. (مجتبوی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۱۰)

۲- شرع: راهی که به واسطه آن می‌توان تمام محبوبات و مکروهات الهی را یافت طریقه شرع مقدس است، که آنچه رضای الهی در آن است یا خلاف رضای اوست بیان فرموده، و از اولی به واجبات و مستحبات و از دومی به محرّمات و مکروهات تعبیر نموده است. پس هر فردی که از تمامی احکام شریعت مربوط به افعال خود اطلاع نداشته باشد، قادر به اداء حق شکر الهی نیست. (قمی، ۱۳۷۰، ص ۵۷)

ج- شناخت نعمت

شناخت نعمت‌ها، یکی دیگر از راه‌های درمان ناسپاسی می‌باشد. زیرا معرفت نسبت به انواع نعمت‌ها و توجه و تفکر در آن‌ها روح شکرگزاری را در انسان تقویت می‌کند و ریشه‌های ناسپاسی را می‌سوزاند، اگرچه نمی‌توانیم به تمامی نعمت‌های الهی احاطه پیدا کرده و همه‌ی آن‌ها را بشناسیم، اما همین مقدار شناخت اندک ما را به انجام شکر رهنمون می‌سازد. نعمت‌های الهی متفاوتند. بعضی از آن‌ها مادی و بعضی معنوی است. اما برخی از انسان‌ها که جز به دنیا و خوشی و آسایش آن نمی‌اندیشند، نعمت‌های الهی را تنها در امور دنیوی می‌بینند، غافل از آن که خوشی و آسایش دنیا وقتی نعمت است که موجب آسایش آخرت گردد. (مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگان ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۰)

پیامبر اکرم ﷺ این افراد را مورد نکوهش قرار داده، می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَرَلَهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ، فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ» (محمدی ری شهری، ج ۱۳، صص ۶۵-۶۳) «هر که نعمت خدای عزوجل را جز در خوراک و پوشاک نبیند، بی‌گمان عملش کوتاه و عذابش نزدیک است.»

چنان که از آیات برمی‌آید، جایگاه کفران کنندگان دارالبوار است که قرآن دارالبوار را چنین تفسیر می‌کند؛ جهنم است که در شعله‌های سوزانش فرو می‌روند و بدترین قراگاه است.

د- یاد خدا و یادآوری نعمت ها

چنان که در بحث عوامل کفران نعمت بیان شد غفلت، از مهم ترین انگیزه های ناسپاسی در برابر نعم الهی می باشد. به همین دلیل برای نجات انسان از افتادن در دام غفلت همواره او را به یاد خود فرا می خوانند. یادآوری نعمت ها یکی از جلوه های یاد خدا می باشد. زیرا انسان به هرکس خیر و بهره ای به او برساند علاقه مند می شود و متوجه او می گردد. بنابراین یادآوری نعمت ها، انسان را به صاحب نعمت متوجه می سازد و یاد ولی نعمت، محبت او را در دلش پدید می آورد.

چنان که خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی فرمود: «که مرا نزد بندگانم محبوب گردان و محبت آنان را به سوی من بگردان.»

داوود علیه السلام عرض کرد: «خدا یا! خودم به تو محبت دارم، مردم را چگونه دوست دار تو سازم؟»

خداوند فرمود: از راه یادآوری نعمت هایم من را محبوبشان ساز: «اَذْكُرْ أَيَادِيَ عِنْدَهُمْ فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ ذَلِكَ لَهُمْ أَحَبُّوْنِي» (مجلسی، بحار الانوار، باب ۳، ۱۳۳۰، ق، ص ۳۸) «نعمت های من را نزد آنان یاد کن، که اگر چنان کنی آنان مرا دوست خواهند داشت.»

- توجه به زندگی دیگران

یکی دیگر از راه های مؤثر در درمان ناسپاسی توجه به زندگی افرادی است که از نظر مادی در سطح پایین تری قرار دارند و از نعمت های کمتری برخوردار هستند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۷۸) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هرکس در دنیا به پست تر از خود و در دین به برتر از خود نگردد خداوند او را صابر و شاکر ثبت خواهد کرد؛ و آن که در دنیا به بالاتر از خود و در دین به پست تر از خود بنگردد خداوند او را صابر و شاکر ثبت نخواهد کرد.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۲۷۶) بنابراین هرکس در حال خود دقت کند آنچه را بدان اختصاص یافته مورد بررسی قرار دهد، نعمت های بسیاری را خواهد یافت که خداوند به او عطا کرده است. (فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۲۷۶)

شناخت نعمت ها،

یکی دیگر از راه های

درمان ناسپاسی

می باشد. زیرا معرفت

نسبت به انواع

نعمت ها و توجه و

تفکر در آن ها روح

شکرگزاری را در

انسان تقویت می کند

و ریشه های ناسپاسی

را می سوزاند،

اگرچه نمی توانیم

به تمامی نعمت های

الهی احاطه پیدا

کرده و همه ی آن ها را

بشناسیم، اما همین

مقدار شناخت اندک

ما را به انجام شکر

رهنمون می سازد.

و- توجه به محال بودن بازگشت به دنیا

انسان به دیدن گورستان‌ها برود و بداند محبوبترین چیزها نزد مردگان این است که از عمرشان به اندازه بقیه‌ی عمر او برای آن‌ها باقی می‌ماند، در این صورت باقی مانده‌ی عمر خود را در کارهایی که مردگان به خاطر آن آرزوی بازگشت به دنیا را دارند صرف می‌کند تا نعمت خدا را در بقیه‌ی عمر بلکه در مهلتی که در هر نفس به او داده شده بشناسد و چون این نعمت را شناخت شکر می‌گذارد که بقیه‌ی عمر خویش را در چیزی صرف می‌کند که عمر برای آن آفریده شده، و این همان توشه برداشتن برای آخرت است. (فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۲۷۹)

ز- یادآوری مصیبت‌های گذشته

الف- بعضی از آنچه را که در ایام عمر بر او روی داده از مصیبت‌های بزرگ و بیماری‌های صعب که به سبب آن‌ها گمان هلاک خود می‌برد به یاد آورد، و چنین فرض کند که هلاک شده، و زندگانی و نعمت‌های کنونی خود را غنیمت شمارد، و خدا را بر آن شکر کند، و از آنچه بر او وارد می‌شود و مخالف طبع اوست رنجور و اندوهگین نگردد. (مجتبوی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۵)

ب- در هر مصیبت و بلایی از مصائب و بلاهای دنیا شکر کند که مصیبتی بزرگتر از آن به او نرسیده، و مصیبتی در دین بر او وارد نشده است. (مجتبوی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۵) انسان معمولاً به بلاها و گرفتاری‌هایی که برایش نیامده، توجه نمی‌کند. در حالی که کاملاً امکان داشت، بیماری، نگرانی و ناامنی به جای سلامت، آرامش و امنیت، دامنگیر انسان گردد. ممکن بود به جای هر نعمتی شیرینی، يك نغمت تلخ گریبان گیر انسان شده باشد. (بنی هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۸۵) چنان چه امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرمایند: «مَاصَرَفَتْ وَ دَرَأَتْ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الصُّرِّ وَ الصَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَاقِبَةِ وَ السَّرَاءِ» (ابن طاووس، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۶) «خدایا آن زیان‌ها و گرفتاری‌هایی که از من برداشتی و دور نمودی، بیش از همه آسایش‌ها و راحتی‌هایی است که برایم آشکار گردید.»

غفلت، از مهم‌ترین انگیزه‌های ناسپاسی در برابر نعم الهی می‌باشد. به همین دلیل برای نجات انسان از افتادن در دام غفلت همواره او را به یاد خود فرا می‌خواند. یادآوری نعمت‌ها یکی از جلوه‌های یاد خدا می‌باشد. زیرا انسان به هر کس خیر و بهره‌ای به او برساند علاقه مند می‌شود و متوجه او می‌گردد. بنابراین یادآوری نعمت‌ها، انسان را به صاحب نعمت متوجه می‌سازد و یاد ولی نعمت، محبت او را در دلش پدید می‌آورد.

ح- شناخت آثار شکر

یکی دیگر از راه‌های درمان دل‌های ناسپاس شناخت آثار و فواید شکرگزاری است. (نیلی پور، ۱۳۸۸، ص ۷۱۲) زیرا این شناخت روحیه سپاس‌گزاری را در انسان زنده و پویا می‌کند و او را به کسب این صفت و بهره‌مندی از آثار آن ترغیب می‌کند. بنابراین آگاهی از این آثار می‌تواند سببی برای ریشه‌کن کردن و یا حداقل تضعیف روحیه کفران و ناسپاسی باشد.

برخی از آثار شکر عبارتند از:

افزاینده عواطف و زداینده کدورت‌ها و دشمنی‌ها: حضرت علی ع فرمودند:

«شُكْرُكَ لِلرَّاضِي عَنْكَ يَزِيدُهُ رِضًا وَوَفَاءً، شُكْرُكَ لِلسَّخِطِ عَلَيْكَ يُوجِبُ لَكَ مِنْهُ صِلَا حًا وَتَعْظُفًا» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۲) «سپاسگزاری تو از کسی که از تو راضی است، رضایت و وفای او را می‌افزاید، و سپاسگزاری تو از کسی که بر تو خشمگین است، موجب صلاح و تمایل و عاطفه از سوی او نسبت به تو می‌گردد.»

حرکت و پویایی و شکوفایی جامعه: در توصیه‌های دینی هم سفارش به سپاس از صاحبان خیر و نیکی شده و هم به نیکوکاران توصیه شده که به شاگردان احسان و نیکی بیشتری کنند. (محدثی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴)

به روایت امام صادق ع در تورات چنین نوشته شده است: «اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ، وَأَنْعَمِ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ وَأَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ» (کلینی رازی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۸۶)

«نسبت به کسی که بر تو نعمتی داده، سپاسگزاری کن، و نسبت به کسی که از تو سپاسگزاری کرده، احسان و انعام کن، چرا که اگر نعمت‌ها سپاس شود، زوال نمی‌پذیرد و اگر ناسپاسی شود، دوام نمی‌یابد. شکر و سپاس، موجب افزایش نعمت‌ها و ایمنی از تغییر و دگرگونی است.»

یکی دیگر از راه‌های مؤثر در درمان ناسپاسی توجه به زندگی افرادی است که از نظر مادی در سطح پایین تری قرار دارند و از نعمت‌های کمتری برخوردار هستند.

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، صص ۲۸۳-۲۸۲)

بقاء نعمت: یکی از آثار شکرگزاری استمرار نعمت است، (خانی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۰) و شکر به منزله ی قید و بندی برای نعمت است که باعث دوام آن می شود. (فیض کاشانی، بی تا، ص ۸۵)

حضرت علی علیه السلام در این رابطه می فرماید: «الشُّكْرُ يَدْوُمُ بَذْرِ التَّعَمَّرِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۶۶) «شکر، نعمت را پایدار کند.»

افزایش نعمت: افزایش نعمت های الهی یکی دیگر از آثار شکر می باشد که قرآن میان این دو رابطه ی ناگسستنی قائل است و یادآور می شود که سپاس نعمت، مایه ی فزونی آن است. (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۹)

امام صادق علیه السلام در تبیین این رابطه ی منطقی می فرماید: «مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ، أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ» (فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۲۸۵) «به هر کس توفیق سپاس داده شده، فزونی نعمت نیز به او داده شده است.»

کسب رضایت الهی: رضای خدا از انسان به معنای خشنودی خدا از افعال و افکار انسان است، یعنی خدا بنده را تابع اوامر و نواهی خود ببیند و به او اقبال نماید و مهر ورزد. (نیلی پور، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۹۱)

رضوان خدا عالی ترین مقام معنوی در آخرت است و رتبه ای بالاتر از آن در بهشت وجود ندارد. این مقام منتهای آرزوی اهل بهشت است (نیلی پور، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۹۲)، و یکی از راه های رسیدن به این مقام شکر بر نعمت های الهی است.

خداوند می فرماید: «... وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ...» (سوره زمر (۳۹)، آیه ۷)؛ «و برای بندگانش کفران را خوش نمی دارد، و اگر سپاس دارید آن را برای شما می پسندد.»

ورود به بهشت در روز قیامت: یکی از پاداش های فرح بخش شکر خداوند، ورود به بهشت در روز قیامت می باشد چنان که

کفران نعمت، یکی از موانع مسیر انسان به سوی لقاء الله است. مهم ترین زمینه به وقوع پیوستن این امر، غفلت از یاد حق، فراموشی نعمات بی شمار الهی است. غفلت چرک جان آدمی است و تا انسان، این چرک و آلودگی ناشی از بی خبری را از دل و درونش پاک نگرداند و گرد و غبار غفلت را از صفحه روح و جانش نزداید، شاکر به معنای حقیقی نخواهد بود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: روز قیامت منادی ندا می‌کند: حمدکنان برخیزید! پس گروهی برخیزند، آن گاه پرچمی برای آنان نصب می‌کنند و ایشان به بهشت در می‌آیند.

پرسیدند: حمدکنان کیستند؟ فرمود: کسانی که خدا را در هر حال سپاس می‌گذارند. (فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۸۱)

نتیجه:

حاصل کلام این که، کفران نعمت، یکی از موانع مسیرانسان به سوی لقاءالله است. همان طور که بیان گردید، مهم ترین زمینه به وقوع پیوستن این امر، غفلت از یادحق، فراموشی نعمات بی شمار الهی است. از مناجات شعبانیه نیز استفاده می‌شود که غفلت چرک جان آدمی است و تا انسان، این چرک و آلودگی ناشی از بی خبری را از دل و درونش پاک نگرداند و گرد و غبار غفلت را از صفحه روح و جانش نزداید، شاکر به معنای حقیقی نخواهد بود.

بنابراین کسی که با غفلت و فراموشی نعمت‌های الهی، کفران نعمت را ره توشه زندگی فردی و اجتماعی خویش قرار می‌دهد، نه تنها به خود و دیگران ستم روا داشته، بلکه با دست خویش، خود را در دنیا به چاه مذلت افکنده و خسران و عذاب آخرت را برای خود رقم زده است.

درحقیقت اگر انسان بداند چگونه باید از نعمت‌های بی کران الهی استفاده نماید، طبیعتاً از آثار و پیامدهای سوء ناشی از کفران نعمت، مصون و محفوظ خواهد ماند که این میسر نخواهد شد مگر زمانی که عوامل زمینه ساز کفران را شناسایی کند و با ریشه کن کردن آن‌ها از زندگی فردی و اجتماعی خویش قدم در مسیر شکرگزاری خداوند بگذارد و لحظه لحظه‌ی زندگی خویش را به انسان‌های والا و الگوهای وارسته که همان معصومین علیهم‌السلام هستند، اقتدا کند.

اگر انسان بداند چگونه باید از نعمت‌های بی‌کران الهی استفاده نماید، طبیعتاً از آثار و پیامدهای سوء ناشی از کفران نعمت، مصون و محفوظ خواهد ماند که این میسر نخواهد شد مگر زمانی که عوامل زمینه ساز کفران را شناسایی کند و با ریشه کن کردن آن‌ها از زندگی فردی و اجتماعی خویش قدم در مسیر شکرگزاری خداوند بگذارد

فهرست منابع:

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین قمی: معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ق؛
۲. (.....): خصال، قم، ناشر جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۲؛
۳. (.....): ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، کتابخانه صدوق، چاپ هفتم، ۱۳۶۳؛
۴. اسکندری، حسین، آیهای زندگی، تهران، ناشر سروش، ۱۳۸۱؛
۵. انصاریان، حسین، توبه آغوش رحمت، قم، ناشر دارالعرفان، چاپ سوم، ۱۳۸۶؛
۶. انصاریان، حسین، زیباییهای اخلاق، قم، دارالعرفان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲؛
۷. بنی هاشمی، محمد، شکر نعمت، تهران، نشر حمزه، ۱۳۸۶؛
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، و دررالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، ج ۴، قم، انتشارات دفتر تبلیغات قم، ۱۳۶۶؛
۹. جعفری، یعقوب، بینش تاریخی نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲؛
۱۰. (.....): سیری در علوم قرآن، نهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۳؛
۱۱. جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال بر غرر الحکم و دررالکلم، ج ۶، مصحح: حسینی ارموی، ناشر دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ش؛
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن: وسایل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳؛
۱۳. حیدری نراقی، علی محمد، بررسی گناهان کبیره، قم، انتشارات مهدی نراقی، ۱۳۸۵؛
۱۴. خانی، محمد فتحعلی: آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، قم، ناشر مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۹؛
۱۵. دستغیب شیرازی، عبدالحسین، گناهان کبیره، ج ۲، تهران، انتشارات صبا، بی تا؛
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت، دارالعلم الدرر الشامیه، ۱۴۱۲ق؛
۱۷. رضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه دانش هوشیار، ۱۳۸۱؛
۱۸. سبحانی، جعفر: منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳؛
۱۹. طاووس، علی بن موسی: اقبال الاعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷؛
۲۰. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۰، قم، دفتر انتشارات

- اسلامی جامعه مدرسین حوزه، علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴؛
۲۱. فیض کاشانی، محسن: راه روشن (ترجمه کتاب محبة البيضاء فی تهذیب الاحیاء)، مترجم محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۹؛
۲۲. (.....): تفسیر صافی، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق؛
۲۳. ۴۴- (.....): راه نجات، ترجمه منہاج النجاة، مترجم رضا رجب زاده، تهران، انتشارات پیام آزادی، بی تا؛
۲۴. قمی، عباس، کلیات مفاتیح الجنان، مشهد، انتشارات شیوه، ۱۳۷۶؛
۲۵. (.....): پنجاه درس اخلاقی، قم، ناشر مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۰؛
۲۶. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، مترجم محمدباقر کمره ای، ج ۵، تهران، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵؛
۲۷. مجتبی، جلال الدین، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادت، ج ۳، تهران، انتشارات حکمت، چاپ نهم، ۱۳۷۹؛
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، قم، انتشارات نور وحی، ۱۳۳۰ ق؛
۲۹. محمدی ری شهری، محمد: میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ سوم، ۱۳۸۱؛
۳۰. محدثی، جواد: اخلاق معاشرت، قم، بوستان کتاب، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵؛
۳۱. مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگان ولی فقیه در سپاه، فضایل و رذایل، تهران، بی تا، ۱۳۷۲؛
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۷؛
۳۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۰، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰؛
۳۴. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، ناشر: صدرا، چاپ چهل و سوم، ۱۳۷۶؛
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلاء: اخلاق در قرآن، قم، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ۱۳۸۰؛
۳۶. (.....): پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، ج ۱، تهران، دارالکتب اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۶؛
۳۷. (.....): تفسیر نمونه، تهران، ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴؛
۳۸. ممدوحی کرمانشاهی، حسن: شهود و شناخت، ترجمه و شرح صحیفه سجادیه، بی جا، بوستان کتاب، قم، چاپ پنجم، ۱۳۹۰؛
۳۹. میرزا خسروانی، علی رضا: تفسیر خسروی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ق؛
۴۰. نراقی، احمد، معراج السعاده، بی جا، انتشارات دهقان، چاپ هشتم، بی تا؛
۴۱. نجفی خمینی، محمد جواد: تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸ق؛
۴۲. نصر اصفهانی، محمد: اخلاق دینی در اندیشه شیعی (شرح و تحلیل اخلاق اصول کافی)، قم، انتشارات نهاوندی، ۱۳۷۸؛
۴۳. نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق؛
۴۴. نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج ۲، اصفهان، نشر مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.

